

پژوهش‌های زبانی و ادبیات کاربردی، دانشگاه ولایت ابرانشهر
دو فصل‌نامه تخصصی، سال نخست، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱-۱۸

حوزه‌های پژوهشی ادبیات تطبیقی بر مبنای نظریه فرانسوی

فرزانه سادات علوی‌زاده*

چکیده

پژوهشگران نظریه فرانسوی ادبیات تطبیقی قائل به دسته‌بندی‌هایی برای این حوزه پژوهشی هستند تا با طرح طبقه‌بندی مشخص، شیوه‌های کارآمدتری را در تحقیقات ادبیات تطبیقی به کار برند. از آن‌جا که انجام پژوهش‌های کاربردی و نظام‌مند در حوزه ادبیات تطبیقی نیازمند آشنایی با مبانی نظری و روش‌شناسی این حوزه است و نیز به دلیل کثرت پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران که بر مبنای نظریه فرانسوی نگاشته شده یا مدعی کاربرد این رویکرد نظری هستند، روشن کردن حوزه‌های پژوهشی ادبیات تطبیقی براساس نظریه فرانسوی ضرورت دارد. مسئله اصلی این مقاله بررسی و تبیین حوزه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی بر مبنای نظریه فرانسوی و روش‌شناسی پژوهش در هر حوزه است تا با مشخص کردن قلمرو موضوعی ادبیات تطبیقی، زمینه برای شناخت و به‌کارگیری صحیح بنیان نظری مطالعات ادبیات تطبیقی در ایران، در جهت انجام پژوهش‌های علمی در این حوزه و جلوگیری از تکرار نواقص فراهم آید. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که یکی از آسیب‌های مطرح در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران، درک ناقص نظریه فرانسوی ادبیات تطبیقی است که زمینه را برای اشتباهات بنیادین فراهم می‌کند؛ از این رو تعیین دسته‌بندی‌های موضوعی در حوزه ادبیات تطبیقی و محدوده‌ها و روش‌شناسی پژوهش در هر دسته در بهبود شیوه پژوهش در این رشته اهمیت قابل توجهی دارد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، نظریه فرانسوی، حوزه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی، روش‌شناسی پژوهش

۱. مقدمه

انجام هرگونه پژوهش کاربردی نیازمند آشنایی با مبانی نظری و ریشه‌های آن علم است. به دلیل کثرت پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران که بر مبنای نظریه فرانسوی نگاشته شده یا حداقل مدعی کاربرد این رویکرد نظری هستند، روشن کردن موضوعات و مبانی نظری ادبیات تطبیقی بر اساس نظریه فرانسوی ضرورت دارد. مسئله اصلی این تحقیق، تبیین روش‌شناسی پژوهش در حوزه‌های مختلف ادبیات تطبیقی است زیرا درک ناقص نظریه مکتب فرانسه از جمله مواردی است که زمینه را برای اشتباهات بنیادینی در پژوهش‌های این حوزه در ایران فراهم می‌کند. هدف این پژوهش آن است که با جمع‌بندی دیدگاه‌های نظریه‌پردازان فرانسوی، به ویژه پیشگامان این نظریه، حوزه‌های اصلی پژوهش در ادبیات تطبیقی را مشخص کنیم و به طور مجزا به بحث درباره موضوعات اصلی تحقیق و روش‌شناسی پژوهش در هر حوزه بپردازیم.

۲. حوزه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی

پژوهشگران نظریه فرانسوی ادبیات تطبیقی قائل به دسته‌بندی‌هایی برای این حوزه پژوهشی هستند. آنها تمایل دارند تا به جای تحقیقات جسته و گریخته، با طرح طبقه‌بندی مشخص، پژوهش‌های کاربردی و نظام‌مندی را در این حوزه انجام دهند. اگرچه گاه به لحاظ روش، تمایز چندان آشکاری میان پژوهش در این دسته‌ها به چشم نمی‌خورد و نیز وجود اختلاف نظر در این زمینه میان محققان ادبیات تطبیقی را نباید نادیده گرفت. با این وجود، تعیین محدوده‌های پژوهشی و دسته‌بندی‌های مشخص برای محققان این حوزه، مبنایی به دست می‌دهد که در سمت‌وسو دادن علمی به این دسته از پژوهش‌ها و بهبود شیوه پژوهش در ادبیات تطبیقی اهمیت قابل توجهی دارد؛ مثلاً دسته‌بندی گی‌یار (Guyard) شامل هفت حوزه «عوامل واسطه ادبی»، «انواع ادبی»، «موضوعات و افسانه‌ها»، «تأثیر و تأثر شاعران و نویسندگان»، «منابع»، «عقاید، اندیشه‌ها و احساسات» و تصویر ملت‌ها نزد یکدیگر است. این حوزه‌های پژوهشی در کتاب پل وان تیگم (Paul Van Tieghem)، نظریه‌پرداز دیگر این حوزه، شامل بررسی انواع و سبک‌ها، موضوعات، تیپ‌ها و افسانه‌ها، عقاید و احساسات، رابطه تأثیر و تأثر میان شاعران و نویسندگان، منابع و عوامل واسطه می‌باشد. فصل دوم کتاب پیشوا و روسو، تحت عنوان «مبادلات ادبی بین‌المللی» (Les échanges littéraires internationaux)، شامل بحث درباره عوامل واسطه ادبی، رابطه تأثیر و تأثر میان شاعران و نویسندگان، منابع و سرچشمه‌های متنی آثار و تصویر ملت‌ها از یکدیگر است. در فصل سوم، «تاریخ ادبیات عمومی» (Histoire littéraire générale)، مباحثی در زمینه موضوعات، انواع، مفاهیم زندگی و سبک‌ها مطرح شده است. در فصل چهارم به مبادله عقاید، اندیشه‌ها و احساسات پرداخته و فصل پنجم شامل ادبیات عامیانه، افسانه‌ها، تیپ‌ها، شخصیت‌ها و موقعیت‌ها است که در کتاب گی‌یار در ذیل موضوعات ادبی مورد بحث و تأمل قرار گرفته است. پیشوا و روسو و تیگم،

متفقاً بحث دربارهٔ تصویر ملت‌ها نزد یکدیگر را در ذیل عوامل واسطه و نقش سفرنامه‌ها و روایات سیاحان در دادوستدهای ادبی مطرح کرده‌اند.

۱.۲. موضوعات و مضامین

مقایسهٔ موضوعات و مضامین در آثار ادبی، از نخستین حوزه‌هایی بود که مورد توجه محققان ادبیات تطبیقی قرار گرفت. موضوع‌شناسی گسترهٔ بسیار وسیعی را در بر می‌گیرد. آنچه که در این حوزه توجهٔ تطبیق‌گر را به خود جلب می‌کند نه ساختار و جنبه‌های هنری متن بلکه موضوعات و مضامین شکل‌دهندهٔ آن است. تیئگم مطالعه در این حوزه را در مقابل اصطلاح آلمانی «Stoffgeschichte» «تاریخچهٔ موضوعات»، «Thématologie»، یعنی «علم بررسی موضوعات» نام نهاد (تیئگم، ۱۹۴۶: ۸۷). موضوع‌شناسی در مکتب فرانسه را باید از آنچه با عنوان «تاریخچهٔ موضوعات» در آلمان شناخته می‌شد، متمایز کرد.^۱ در واقع، هدف نخستین پژوهشگران ادبیات تطبیقی در آلمان، کشف ریشه‌های آلمانی در ادبیات بود و به همین دلیل، بررسی فولکلور و ادبیات عامیانه مورد توجه تطبیق‌گران آلمانی قرار گرفت و با میل و رغبت ادبیات تطبیقی را به این حوزه سوق دادند.^۲ اما به اعتقاد نظریه‌پردازان فرانسوی این نوع از مطالعات با روش پیگیری تاریخی مضامین، صرفاً تاریخی و بی‌حاصل است و نمی‌تواند در حوزهٔ مطالعات ادبیات تطبیقی قرار گیرد. گی‌یار دربارهٔ تحقیقاتی که صرفاً مضمونی هستند هشدار می‌دهد و این نوع تحقیقات را مصنوعی می‌داند. به اعتقاد وی مضامین مورد بحث باید کاملاً ادبی باشند ضمن این‌که می‌توان آنها را مثلاً بر مبنای روان‌شناسی فردی یا اجتماعی مورد تحقیق قرار داد (گی‌یار، ۱۹۶۹: ۲۱).^۳

مطالعه در مضامین بزرگ ادبی یکی از حوزه‌های ادبیات تطبیقی است؛ مثلاً مضمون فاوست (Faustus) به صورت‌های مختلف در ادبیات همهٔ کشورهای جهان وجود دارد و تصاویر متفاوتی از آن داده شده است؛ از داستان «ساحری منفور و ملعون» شروع می‌شود و به یکی از آرزوهای ابدی بشر، که همانا جستجوی جوانی همیشگی و قدرت و عشق و کمال است، خاتمه می‌یابد؛ یا مضمون دون ژوان (Don Juan) به شکل‌های مختلف از جوانی که سعی در فریب و دلربائی دارد تا موجودی که نمایندهٔ

۱. اساس این نوع مطالعات را بندتو کروچه (Benedetto Croce)، فیلسوف و نظریه‌پرداز ایتالیایی بنا نهاد. او معتقد بود که باید به جای ادبیات تطبیقی، به تاریخ ادبی پرداخت زیرا پرداختن به تغییر و تحولات درون‌مایه‌های ادبی در ادبیات ملت‌های مختلف از بی‌حاصل‌ترین پژوهش‌هاست در حالی که تاریخ ادبی تطبیقی به معنای تبیین کامل یک اثر ادبی در کلیت تاریخ ادبیات جهان است (باسنت ۱۹۹۳: ۲-۳).

۲. نگاه کنید به:

Max Koch, Studien Zur Vergleichenden Literaturgeschichte, Volume 6, Taschenbuch, 1900.

۳. در تلاش برای تبیین این حوزه، باید به اختلاف نظر میان پژوهشگران فرانسه نیز اشاره کنیم؛ مثلاً پل ازار (Paul Hazard) از جمله کسانی بود که پژوهش در مضامین ادبی را خارج از محدودهٔ ادبیات تطبیقی می‌دانست. به‌زعم وی، مضامین در واقع مواد ادبی هستند و مطالعهٔ آنها به واسطهٔ مطالعهٔ نوع، قالب یا سبک ادبی ارزش می‌یابد (گی‌یار، ۱۹۶۹: ۴۹).

کمال عشق و زیبایی است و یا تضادی که بین لذت جسم و روح وجود دارد، در همه جا مشاهده می‌گردد (ددیان، ۱۹۵۴، به نقل از صفاری، ۱۳۵۷: ۴).

به منظور پیشبرد این بحث، با اضافه کردن جزئیاتی درباره انواع موضوعات و مضامین و شیوه پژوهش، می‌کوشیم تا طرح دقیق‌تری از این حوزه پژوهشی ارائه دهیم:

گی‌یار بحث موضوعات را در شش دسته تیپ‌های فولکلوریک، موقعیت‌ها، تیپ‌های عمومی، تیپ‌های افسانه‌ای، شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌های ادبی مورد بررسی قرار می‌دهد؛ تیپ‌های فولکلوریک در مرز بین فولکلور و ادبیات قرار دارند. *بندانگشتی (Le Petit Poucet)* و *زیبای خفته در جنگل (La Belle au bois dormant)* از جمله این تیپ‌ها هستند. بررسی ریشه‌های فولکلوریک تیپ‌های وارد شده از ادبیات ملتی به ملت دیگر در این حوزه قرار می‌گیرد. منظور از موقعیت، بررسی موقعیت‌های نمایشی، حماسی یا سایر موقعیت‌های موجود در رمان‌هاست؛ مثلاً اموری شبیه به زنانی با محارم یا گناه کسی که خود از آن بی‌خبر است، موقعیت‌ها یا سنت‌های یونانی هستند که در داستان *ادیپ شهریار* به کار رفته‌اند. تیپ‌های عمومی شامل بررسی این موضوع است که شاعران یا نویسندگان، تیپ‌هایی چون سرباز، خسیس، پدر، قمارباز و ... را چگونه ارائه کرده‌اند. تیپ‌های افسانه‌ای شامل سه دسته کلی شخصیت‌های مربوط به کتاب مقدس؛ نظیر تصویر شیطان در اثر میلتن (Milton)، وینی (Vigny) یا کاردوسی (Carducci)، شخصیت‌های یونان باستان چون هلن (Helen)، ایفی‌ژنی (Iphigénie) و آنتیگون (Antigone)، الکترا (Electre) و کرئون (Créon) و شخصیت‌های مأخوذ از سنت‌های ملی، فولکلور یا وقایعی است که به واسطه تصادف، یا نویسنده‌ای با شهرت بین‌المللی و یا به دلیل ارزش‌های نمادین خود تعالی می‌یابند؛ شخصیت‌هایی چون دکتر فاوست و دون ژوان در این دسته قرار می‌گیرند. شخصیت‌های تاریخی، شخصیت‌های بزرگ واقعی هستند که وارد ادبیات می‌شوند؛ نظیر ماری استوارت (Marie Stuart) ملکه بلهوس و رنج‌کشیده که نمایشنامه‌نویسان با تأکید بر مصیبت‌هایش تلاش کردند تا سبکسری‌های اسفبار او را از یاد ببرند. شاهد دیگر، زندگی و سرنوشت ناپلئون است که در نگاه بسیاری از ادیبان رنگ حماسی در معنای الهی یا شیطانی به خود گرفت. دسته آخر، اسطوره‌های ادبی، داستان‌های اسطوره‌واری است که پیرامون نویسندگان مختلف شایع شده است؛ مثلاً موفقیت کتاب *تأملات (Méditations)*، انتشار خبر مرگ شاعرانه لامارتین را به دنبال داشت در حالی که در آن زمان وی در سلامتی کامل به سر می‌برد. یا بررسی گفته‌ها و نوشته‌های اطرافیان ژان پل ساتر که از وی یک قهرمان ساختند، در این دسته قرار می‌گیرد. این اسطوره‌ها و افسانه‌ها به ویژه درباره نویسنده‌ای که در گذشته باشد یا یک نویسنده خارجی شدت بیشتری می‌گیرد (گی‌یار، ۱۹۶۹: ۵۶-۴۹).

۱. در این باره نک:

Dédéyan, Charles. (1954). *Le thème de Faust dans la littérature européenne*. Paris: Lettres modernes.

بیان دیدگاه‌های پل وان تیئگم در این حوزه، در فهم شباهت و تفاوت عقاید میان نظریه‌پردازان فرانسوی مؤثر است: به باور وی، آنچه که ما را به حوزهٔ موضوع‌شناسی نزدیک می‌کند، بیشتر از اندیشه‌ها و جنبه‌های هنری متن، جوهر و ماهیت آن است. او در بررسی موضوعات، طبقه‌بندی دیگری را ارائه می‌کند. به زعم وی سایر دسته‌بندی‌ها در حوزهٔ مضامین، رضایت‌مندی چندانی را به همراه ندارد اما دسته‌بندی سه‌گانهٔ وی شامل مضامین، تیپ‌ها و افسانه‌ها، علاوه بر مبنای منطقی، کاربردی نیز هست.

مضامین شامل موقعیت‌های غیرشخصی (les situations impersonnelles)، موتیف‌های سنتی (les motifs traditionnels)، موضوعات (les sujets)، مکان‌ها (lieux)، قالب‌ها (cadres)، کاربردها (usages) و... است. آنچه که بیشتر با فولکلور شباهت دارد، موقعیت‌ها یا حکایت‌های سنتی است که اصل آنها در گذشت زمان و در جریان انتقال از ملتی به ملت دیگر از بین رفته است؛ موضوعاتی مثل نزاع بین پدر و پسر که یکدیگر را نمی‌شناسند، دختری که با قاتل پدرش ازدواج می‌کند یا دختر فقیر جوان و زیبایی که همسر یک پادشاه می‌شود. در این موارد، مقایسه می‌تواند میان نویسندگان مختلفی صورت پذیرد که به چنین موضوعاتی پرداخته‌اند و از نظر تاریخی یکی بر دیگری تأثیر گذاشته است. مطالعهٔ مکان‌هایی که شاعران، نمایش‌نامه‌نویسان و رمان‌نویسان، شخصیت‌های خود را در آن مکان‌ها قرار می‌دهند، مکان‌های تاریخی چون ونیز، روم، ایتالیا، کوه، دریا، گل‌هایی چون رز، حیواناتی چون گربه، سگ، گاو نر، بلبل، یا اشیاء و کاربردهایی چون بازی شطرنج، شراب، تنباکو و ... نیز در این دسته قرار می‌گیرند.

تیپ‌های ادبی در ذیل دو دستهٔ تیپ‌های معمولی انسانی و تیپ‌های خیال‌انگیز افسانه‌ای دسته‌بندی می‌شود. در بررسی تیپ‌ها، تطبیق‌گران در وهلهٔ اول به دنبال درک این موضوع هستند که در ادبیات‌های مختلف، چگونه نویسندگان، نمایندگانی از برخی از گروه‌های انسانی و اجتماعی را درک و ارائه می‌کنند. مطالعهٔ تیپ‌های ملت‌ها یا نژادها مانند فرانسویان و یهودیان، شغل‌هایی مانند کشیش، پزشک، داروساز، موقعیت‌های اجتماعی و اخلاقی مانند نجیب‌زاده، خدمتکار و ضعف‌ها و گناهی مثل نابینایی و قماربازی در این حوزه قرار می‌گیرد. مرحلهٔ دوم شامل بررسی تیپ‌های خیالی و افسانه‌ای است؛ تیپ‌های برگرفته از داستان‌های باستانی که تغییر شکل پیدا کرده یا معنای اولیهٔ خود را از دست داده و گاه براساس تخیلات عامهٔ مردم ساخته شده‌اند. منظور از افسانه‌ها، حوادث یا مجموعه‌ای از حوادث است که برخی از شخصیت‌های آنها قهرمانان اسطوره‌ای، افسانه‌ای یا تاریخی هستند؛ قهرمانانی که الگویی از یک انسان منحصر به فرد را ارائه می‌کنند اما هر نویسنده، در بازآفرینی خود با معیاری خاص، طرح آنها را گسترش یا تغییر می‌دهد.^۱ مسئلهٔ مهم در بررسی افسانه‌ها و شخصیت‌های افسانه‌ای، مطالعهٔ کنش یا مجموعه‌ای از کنش‌ها، طرز فکر یا سرنوشتی است که شخصیت‌ها به واسطهٔ سنت به آن منتسب می‌شوند. گاه این

۱. برای آگاهی بیشتر نک. تیئگم، ۱۹۴۶: ۹۹-۸۷.

سرنوشت براساس ویژگی‌های خود شخصیت‌ها تعریف و گاه به آن‌ها تحمیل می‌شود (تئیگم، ۱۹۴۶: ۸۷-۹۹).

بحث درباره موضوع‌شناسی و طبقه‌بندی آن در نزد سایر نظریه‌پردازان فرانسوی به شکل‌های دیگری هم مطرح شده است؛ مثلاً پیشوا و روسو (Pichois et Rousseau) در کتاب *ادبیات تطبیقی (La Littérature Comparée)*، ذیل فصل تاریخ ادبیات عمومی، بحث کوتاهی درباره موضوعات مطرح می‌کنند. ادبیات فولکلور، اسطوره‌ها، شخصیت‌های ادبی، اشیاء و موقعیت‌ها نه در ذیل موضوعات، بلکه در فصل پنجم کتاب با عنوان «ساختارگرایی ادبی» (Structuralisme littéraire) مورد بررسی قرار می‌گیرد. پیشوا و روسو، در بحث پیرامون شخصیت‌های ادبی به اصل و منشأ متفاوت این شخصیت‌ها اشاره می‌کنند: بعضی از شخصیت‌ها مربوط به دوران باستان‌اند که گاه با اسطوره‌ها خلط می‌شوند؛ مانند السست (Alceste) و آنتیگون (Antigone) و بعضی دیگر واقعاً به تاریخ تعلق دارند؛ مثل سزار (César)، اسکندر (Alexandre) و ناپلئون (Napoléon). در میان این شخصیت‌ها، دو نمونه مشهور به چشم می‌خورد: فاوست و دون ژوان. آنها حتی معتقدند که برنامه ادبیات تطبیقی بدون پرداختن به این نوع شخصیت‌ها مختل می‌شود (پیشوا و روسو، ۱۹۶۷: ۱۵۱-۱۴۹).

اگرچه بحث نظریه‌پردازان فرانسوی تا حد زیادی محدود به دسته‌بندی موضوعات هر حوزه و ارائه شواهدی برای آنهاست اما با بررسی دقیق مطالب آنها می‌توانیم نکات ارزشمندی را در زمینه روش‌شناسی بررسی موضوعات در ادبیات تطبیقی به دست آوریم؛ در این جا باید به چند نکته مهم تأکید کرد که درک شیوه پژوهش در حوزه مضامین و موضوعات اهمیت دارد: نخست آن که بررسی هر یک از این مضامین و موضوعات باید با توجه به کلیت ادبیات هر ملت صورت گیرد؛ مثلاً تحقیق در تیپ‌های فولکلوریک اگر صرفاً به منظور بررسی فولکلور و جدا از کلیت و مجموعه ادبیات یک ملت صورت پذیرد، خارج از قلمرو ادبیات تطبیقی است و تنها قادر است برخی مفاهیم تاریخی را برای محقق روشن کند. هم‌چنین، صرف بررسی مقایسه‌ای در این پژوهش‌ها خطری است که تطبیق‌گر باید به طور جدی از آن اجتناب کند. در واقع، بررسی نوع نگاه و رویکرد اقوام و ملت‌های مختلف در برخورد با یک مضمون یا موقعیت ادبی و تحقیق در دگرگونی آن در دوره‌های مختلف چنان تمایزات جدی ایجاد می‌کند که نمی‌توان به راحتی از آن چشم پوشید. درک این مسئله که چگونه و تحت تأثیر چه عواملی، یک موضوع

۱. جزئیات دیگری هم می‌توان در این باره اضافه کرد؛ از جمله آن که تیپ‌های روان‌شناسی و اجتماعی به همه شرایط بشری تعلق دارند و این شخصیت‌ها، چهره خاص خود و گاه نامشان را در یک اثر ادبی ترسیم می‌کنند؛ مثل مردم‌گریز، ریاکار، بی‌فرهنگ، حسود، و ... وظیفه یا حرفه نیز می‌تواند سازنده نوع دیگری از آثار باشد؛ مثل کشیش، راهب، سرباز، روزنامه‌نگار، دهقان، موسیقی‌دان که البته به اعتقاد این دو نویسنده، در میان شغل‌ها، نویسندگی اولین جایگاه را دارد (پیشوا و روسو، ۱۹۶۷: ۱۴۹-۱۵۱).

از ملتی به ملت دیگر منتقل شده و در این نقل و انتقالات چه تغییراتی در آن به وجود آمده است، موضوعی است که باید توجه تطبیق‌گر را به خود جلب کند.

در نظر گرفتن گوناگونی افسانه‌ها در روایت شاعران مختلف و چگونگی گزینش آنها، این امکان را به تطبیق‌گر می‌دهد که تفاوت در استعدادهای اخلاقی و زیبایی‌شناسانه، تغییر سلیقه‌ها و ایده‌آل‌های شاعران را در جامعه‌شان دریابد و نیز در درک تفاوت‌های میان افراد و محیط بسیار تأثیرگذار است. تطبیق‌گر در بررسی موضوعات باید پرداختن به نبوغ و خلاقیت شاعران و متمایز ساختن آن از موضوعات اخذشده را در اولویت تحقیق خود قرار دهد. هم‌چنین نباید فراموش کرد که در تمام این حوزه‌ها، اثبات رابطه تأثیر و تأثر در مرحله نخست تحقیق قرار می‌گیرد، چراکه کنار هم گذاشتن تشابهات بدون اثبات رابطه تأثیرگذاری خارج از حوزه ادبیات تطبیقی است؛ محققانی بوده‌اند که به مطالعه موضوعات عمومی تمایل داشته‌اند اما اغلب، تشابهات محض و ساده میان ادبیات‌ها را مشخص کرده‌اند بدون این که کمترین رابطه تأثیرگذاری را اثبات کنند درحالی که طرح سایه‌روشنی از یک تیپ عمومی که توسط یک نویسنده خارجی ارائه شده باشد، در حوزه ادبیات تطبیقی قرار نمی‌گیرد (گی‌یار، ۱۹۶۹: ۵۰).

۲.۲. انواع ادبی

تحقیق درباره انواع ادبی یکی دیگر از حوزه‌های پژوهشی ادبیات تطبیقی است. پژوهشگران این حوزه می‌کوشند تا در این نوع بررسی، تحقیق پیرامون تاریخچه انواع ادبی را در محور پژوهش خود قرار دهند: گی‌یار نخستین مرحله در این حوزه را بررسی موضوع سرنوشت انواع ادبی می‌داند؛ نوعی که به وجود آمده‌اند، گسترش یافته‌اند و گاه بدون دلیل مشخصی از بین رفته‌اند (گی‌یار، ۱۹۶۹: ۱۸). تیگم نیز موافق با این عقیده، نخستین گام در بررسی انواع ادبی را، پژوهش درباره پیشینه اشکال هنری که نویسنده انتخاب کرده است، می‌داند (تیگم، ۱۹۴۶: ۷۰).

انواع ادبی که گی‌یار به آنها می‌پردازد شامل: تئاتر، شعر، رمان‌ها و داستان‌های کوتاه است که به اعتقاد وی تحقیق درباره تاریخچه پیدایش این انواع و رابطه تأثیر و تأثر میان آنها به حوزه ادبیات تطبیقی مربوط می‌شود. گی‌یار درباره هر یک از این انواع به اختصار به ارائه توضیحاتی همراه با شواهد می‌پردازد که از مجموع آنها می‌توان نکات زیر را حاصل کرد:

درباره تئاتر، تحقیق پیرامون مباحثی چون مضامین، قالب‌ها یا حتی مکان نمایش، موضوعی است که مورد توجه تطبیق‌گر قرار می‌گیرد؛ در حوزه شعر، پژوهش درباره این که مثلاً ادبیاتی، قالب‌های شعری خود را از ادبیات کشوری دیگر به وام گرفته باشد؛ مثلاً نوع «سونت» (Sonnet) ایتالیایی، یا قالب شعری

۱. بحث گی‌یار درباره اسطوره‌های ادبی در بردارنده دو محور اساسی است: اول اثبات رابطه تأثیر و تأثر میان شاعران و نویسندگان در نقل و انتقال مفاهیم اسطوره‌ای و دوم پژوهش در روند تبدیل شدن یک شاعر یا نویسنده به اسطوره و عوامل مؤثر بر این تبدیل (نک. گی‌یار، ۱۹۶۹: ۵۳-۵۱)

۲. در این باره هم‌چنین نک. پیشوا و روسو، ۱۹۶۷: ۹۷.

«لید» (Lied) از ادبیات آلمانی و «حماسه مسیحی» (Épopée Chrétienne) از تاسی (Tasse) و تاریخچه این عاریت دادن‌ها همان چیزی است که به ادبیات تطبیقی مربوط می‌شود و در بررسی رمان‌ها و داستان‌های کوتاه، تحقیق پیرامون رمان تاریخی، استحقاق بیشتری در ورود به جهان تحقیقات مربوط به انواع ادبی را دارد (گی‌یار، ۱۹۶۹: ۴۸-۴۴). تیئگم مطالعه انواع ادبی را Génologie می‌نامد و برای آن دسته‌بندی انواع نثر، انواع نظم و انواع نمایشی را طرح می‌کند. وی بحث درباره رمان‌ها، مقالات، نمایشنامه‌ها و اشعار تغزلی را در محور توجه قرار می‌دهد زیرا به اعتقاد او این انواع، بسامد بالایی در ادبیات‌ها دارند (نک. ۱۹۴۶: ۷۷-۷۰). او خود در کتابی با عنوان پیش‌رمانتیسیم، مطالعاتی در تاریخ ادبی اروپایی (Le Prérromantisme. Etudes d'histoire littéraire)، انواع شعری موسوم به «ایدیل‌ها» (Idylles)^۱ اثر ژسندر (Gessner) را مورد بررسی قرار داده است.^۲

تیین صورت‌بندی کلی از روش‌شناسی پژوهش در حوزه انواع ادبی بر اساس نظریه فرانسوی بر ملاحظات زیر استوار است:

۱. نخستین گام، اثبات این مسئله است که نوع ادبی به طور مستقیم یا غیرمستقیم از ادبیات بیگانه اقتباس شده است. این اثبات، نقطه آغاز ورود به پژوهش در زمینه انواع ادبی در ادبیات تطبیقی به شمار می‌رود.
۲. گام دوم تحقیق درباره پیشینه نوع ادبی است. تطبیق‌گر باید نوع ادبی موردنظر خود را مشخص کند و نسبت به تاریخچه و ویژگی‌های آن، اشراف و آگاهی کافی داشته باشد.
۳. بررسی محیط دریافت‌کننده در زمان و مکان محدود نیز باید مورد توجه قرار گیرد؛ مثلاً، تطبیق‌گر می‌تواند سرنوشت یک نوع ادبی خاص را و فقط در یک کشور مشخص تحقیق کند؛ مثلاً سرنوشت کمدی اسپانیایی را در کشور فرانسه در محدوده قرن هفدهم مورد بررسی قرار دهد.
۴. توجه به گزینش نویسنده در رابطه با نوع ادبی هم بسیار اهمیت دارد زیرا انتخاب انواع ادبی، گاه ارادی و گاه به دلیل ضرورتی است که بر نویسنده یا شاعر تحمیل شده است.
۵. موضوع دیگر، نوآوری و خلاقیت‌های احتمالی نویسنده یا شاعر در نوع مورد نظر یا ایجاد تغییرات در آن و دلایل این مسئله است. تطبیق‌گر همچنین می‌تواند درباره علل ناخودآگاه و دلایل نوآوری‌ها نیز تحقیق کند.^۳

۱. ایدیل (Idylles)، در ادبیات کلاسیک، شعر کوتاهی در زمره اشعار چوپانی است و موضوع آن معمولاً توصیفی از زندگی روستایی و عشق و علاقه چوپان‌ها است.

۲. همچنین نک. کتاب تکامل انواع در تاریخ ادبیات از بروتیئر (L'Évolution des genres dans l'histoire de la littérature, Paris, 1906 Brunetière) که نظریه بسیار نظام‌مند و کاملی را درباره انواع ادبی ارائه می‌کند.

۳. یک اثر، شکل خود را می‌سازد. گاه یک اثر در قالبی ریخته می‌شود که میراث آثار گذشته است: حماسه، قصیده، تراژدی یا کمدی؛ سپس با گذشت زمان، تحت تأثیر موادی که به آن الحاق می‌شود، تغییر شکل می‌دهد (پیشوا و روسو، ۱۹۶۷: ۹۶-۹۷). در این باره همچنین نک. تیئگم، ۱۹۴۶: ۷۷-۷۰.

در بررسی عملکرد نویسندگان با طرح سوالاتی، می‌توان توجه تطبیق‌گر را به سمت تحلیل‌های معنادار از انواع ادبی سوق داد؛ آیا نویسندگان در انتخاب نوع ادبی مورد نظر خود آزاد بوده است؟ چرا آن نوع را انتخاب کرده و چه تغییراتی در آن ایجاد کرده است؟ اگر این انتخاب یک شیوه ادبی یا ضرورتی است که بر وی تحمیل شده، در این صورت چه بخش‌هایی توجه نویسندگان را به خود جلب کرده است؟ آیا نویسندگان در زیر یوغ یک نوع ادبی خاص نبوده است؟ (گی‌یار، ۱۹۶۹: ۲۰).

باید اضافه کنیم که در تبیین علل ایجاد تغییرات و نوآوری‌ها، توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های میان نویسندگان و شاعران و ملت‌ها نیز اهمیت دارد. تطبیق‌گر باید به این موضوع پردازد که اگر ملتی از نوع ادبی ملت دیگر تأثیر پذیرفته به لحاظ خصوصیات روحی چه مشابهت‌هایی میان آن دو وجود داشته است. این تحلیل در درک روابط تاریخی میان ملت‌ها بسیار سودمند است چیزی که گی‌یار آن را «روان‌شناسی تطبیقی ملت‌ها» می‌نامد. او یکی از آسیب‌ها و سطحی‌نگری‌ها در این حوزه مطالعاتی را زمانی می‌داند که محقق به طور جداگانه، اصول و قواعد را از یک سو و نویسندگان را از سوی دیگر مورد بررسی قرار دهد. سپس وفاداری یکی را نسبت به دیگری بدون توجه به چگونگی تأثیر شکل و قالب بر خلاقیت شاعرانه نویسندگان بسنجد (همان: ۲۱ و ۴۶).

۳.۲. اندیشه‌ها و احساسات

دادوستدهای ادبی تنها محدود به انتقال داده‌های مشخصی چون موضوعات یا مواد ادبی نیست بلکه می‌تواند انتقال اندیشه‌ها و احساسات را نیز در بگیری؛ مثلاً تأثیرات ملت‌ها در برابر جهان و انسان، احساسات نسبت به زیبایی‌ها، عشق، زندگی و مرگ و درک و اندیشه نسبت به هنرها و ادبیات: «احساسات بیشتر از اندیشه‌ها تار و پود ادبیات را شکل می‌دهد. هدف بخش بزرگی از ادبیات یا شاید همه آن، بیان احساسات خود نویسندگان یا احساسات شخصیت‌های آثار وی است. شیوه بیان این احساسات آن قدر تازه است که هم‌چون حسی ناب و بکر خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا آن قدر هم‌نوا با تجارب خواننده است که وی آن‌ها را واقعی می‌داند» (تیئگم، ۱۹۴۶: ۱۰۹).

اصطلاح «تاریخ عقاید» (Histoire des idées) در سال ۱۹۳۱ میلادی توسط پل وان تیئگم برای برخی از گرایش‌های ادبیات تطبیقی به کار رفت. پیشوا و روسو به منظور اجتناب از ابهام و دوپهلویی، واژه عقیده (Idée) را در معنای وسیع آن بدون سخت‌گیری‌های فلسفی یا ارجاع به یک عقیده خاص در نظر گرفتند^۲ (نک. پیشوا و روسو، ۱۹۶۷: ۱۲۱).

۱. همچنین نک. تیئگم، ۱۹۴۶: ۸۶-۸۴ و پیشوا و روسو، ۱۹۶۷: ۱۰۱.

۲. هرکس می‌تواند منظور از عقیده فلسفی شلی (Shelley)، عقیده مذهبی لسینگ (Lessing)، عقیده علمی لوکخک (Lucrèce)، عقیده سیاسی گوته و عقیده زیبایی‌شناسانه آنونزیو (Annunzio) را دریابد اما از همه گیج‌کننده‌تر، مفهوم عقیده عاطفی یا اشکال بیان ادبیات عاطفی است. عقاید ادبی را هم به این دسته‌بندی‌ها اضافه می‌کنیم که به معنای واقعی کلمه،

گی‌یار بحث از تاریخچه بین‌المللی عقاید و اندیشه‌ها را در وهله اول بسیار ضروری می‌داند. وی در ذیل فصل «جریان‌های بزرگ اروپایی، عقاید، مکاتب، احساسات» (Grands courants européens: idées, doctrines, sentiments)، تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای را ارائه می‌کند: الف) مکاتب و عقاید ادبی، ب) عقاید مذهبی و فلسفی و ج) عقاید اخلاقی و جریان‌های عاطفی (نک. گی‌یار، ۱۹۶۹: ۱۰۲-۹۵). اگر چه تعیین مرز مشخصی میان عقاید ادبی، عقاید مذهبی و فلسفی، عقاید اخلاقی و جریان‌های عاطفی گاه بسیار دشوار است^۱ اما بنا به اعتقاد بسیاری از نظریه‌پردازان فرانسوی، مطالعه در حوزه تبادل عقاید مذهبی یا فلسفی نه از اولویت‌های رشته ادبیات تطبیقی و نه از اصول اساسی آن به شمار می‌رود بلکه عقاید زیبایی‌شناسانه و ادبی است که باید در محور توجه تطبیق‌گران قرار گیرد^۲.

انتقال عقاید و احساسات از یک مرز زبانی به مرزهای زبانی دیگر به واسطه شیوه بیان عموم مردم صورت می‌گیرد و بررسی این انتقال و چگونگی آن موضوع اصلی ادبیات تطبیقی است. احساسات را می‌توان بر دو نوع احساسات فردی و احساسات جمعی تقسیم کرد. احساسات جمعی در گروه‌های اجتماعی وسیع، دست‌یافتنی است. این احساسات مبنای بخش عمده‌ای از ادبیات‌ها را در همه کشورهای و همه زمان‌ها تشکیل می‌دهد. احساسات فردی هم‌چون عشق، اغلب شکل و رنگی را به خود می‌گیرد که گروه‌های اجتماعی یا نژادی بر آنها تحمیل می‌کنند (تیئگم، ۱۹۴۶: ۱۱۲-۱۰۸). بررسی این حوزه را می‌توانیم از زاویه دیگری هم بنگریم: اندیشه‌ها و احساسات گاه در قالب اثر ادبی و گاه مستقل از آن، از ذهنی به ذهن دیگر منتقل می‌شوند؛ در مورد دوم به ویژه خطر در هم آمیختن توارد و تأثیر بسیار جدی است و تطبیق‌گر باید از آن اجتناب کند. در بررسی حوزه اندیشه‌ها و احساسات، تطبیق‌گر نخست باید از وجود رابطه تأثیر و تأثر اطمینان یابد و این رابطه را براساس مستندات تاریخی و دلایل عینی اثبات کند. گام دوم، توجه به نقش عوامل برون‌متنی و نیز تأثیر خصوصیات فردی شاعر یا نویسنده تأثیرپذیر است که اعمال تغییراتی در عقاید، اندیشه‌ها و احساسات دریافت‌شده را به همراه دارد: «تأثیرات جهانی یک ذهن بر ذهن دیگر حوزه‌ای جذاب اما ظریف و پیچیده است. چنین تأثیری نتیجه ترکیب چندین عقیده و احساس است که با یکدیگر تفاوت دارند و یکسان عمل نمی‌کنند تا جایی که آن‌چه که در ذهن فرستنده بود با آن‌چه که به دریافت‌کننده منتقل می‌شود، کاملاً تفاوت دارد» (همان: ۱۲۵).

اما دو مسئله اصلی وجود دارد که تطبیق‌گر نباید از آنها غافل باشد: نخست آن‌که برخی از احساسات به خصوص احساسات مربوط به عشق، نسبت به سایر احساسات سریع‌تر تغییر می‌کنند و یا با توجه به

منظور از آن اصول، مکاتب، گرایش‌ها، جنبش‌ها، نام‌گذاری‌ها، شرح‌ها و بحث‌های نقد ادبی برای درک بهتر یک واقعیت گریزنا نظیر «باروک» (Baroque) است (پیشوا و روسو، ۱۹۶۷: ۱۲۱).

۱. به اعتقاد پیشوا و روسو نیز نمی‌توان مرز مشخصی میان عقاید ادبی و سایر عقاید مشخص کرد (نک. پیشوا و روسو، ۱۹۶۷: ۱۲۱-۱۲۲).

۲. نک. گی‌یار، ۱۹۶۹: ۱۰۲-۹۵ و تیئگم، ۱۹۴۶: ۱۱۲-۱۰۸. به اعتقاد گی‌یار، عقاید برتر فلسفی یا مذهبی که الگوی ذهن‌ها و دگرگون‌کننده قلب‌ها هستند، تقریباً همواره به واسطه تفسیرهای ادبی‌شان تأثیر می‌گذارند (همان: ۹۶).

ملت‌ها و طبقات اجتماعی مختلف، متفاوت می‌شوند و دوم آن که گاه نحوه ابراز عقاید، توسط سنت‌های ادبی بین‌المللی دیکته و تحمیل می‌شود. تطبیق‌گر هم‌چنین می‌تواند نوآوری و خلاقیت‌های نویسنده یا شاعر را در احساس و اندیشه اخذ شده یا ایجاد تغییرات در آن و دلایل این مسئله را پیگیری کند.

۴.۲. رابطه تأثیر و تأثر میان شاعران و نویسندگان

نقطه آغاز بررسی رابطه تأثیر و تأثر میان دو نویسنده یا دو شاعر، بررسی آثاری است که نزدیک و مشابه به یکدیگر نوشته شده‌اند. وجود شباهت‌های میان آثار، برای محقق ادبیات تطبیقی، فرض وجود رابطه تأثیر و تأثر میان آنها را به وجود می‌آورد. البته برای اثبات این موضوع، شباهت‌ها باید به اندازه کافی مشخص و عمیق باشند تا رابطه تأثیر و تأثر با بحث توارد، احتمال یا تصادف متمایز شود. در این حوزه، تطبیق‌گر می‌کوشد تا تأثیر یک نویسنده یا شاعر را بر نویسنده یا شاعری دیگر، بر گروهی از شاعران و نویسندگان یا بر یک مکتب یا نوع ادبی خاص در کشور بیگانه بررسی کند. در این صورت، در وهله نخست، لازم است رابطه تأثیر و تأثر براساس دلایل متقن و اشارات تاریخی مستند اثبات شود. پژوهش در این حوزه هم‌چنین می‌تواند شامل بررسی تأثیر یک شاعر یا نویسنده بر کل ادبیات بیگانه باشد و تطبیق‌گر موضوع پذیرش و اقبال یا رد و عدم اقبال شاعر یا نویسنده را در ادبیات بیگانه پیگیری کند:

«ما نخست از بررسی تأثیراتی شروع می‌کنیم که زمینه انتشار آن‌ها وسیع‌تر باشد؛ تأثیر بر کل یک ادبیات، بر یک دوره، بر یک گروه و بر یک نوع ادبی. در مرحله دوم، به بررسی اقبال و تأثیر یک نویسنده بر یک ادبیات یا یک نویسنده دیگر می‌پردازیم و بر مفاهیم مختلفی هم‌چون ارتباط، استقبال، انتشار، تقلید و تأثیر تأمل می‌کنیم. در آخر، بررسی را با طبقه‌بندی انواع تأثیرات مختلف به پایان می‌بریم» (تینگم، ۱۹۴۶: ۱۱۹).

با طرح سؤالاتی در این حوزه می‌توان توجه تطبیق‌گر را به سمت تحلیل‌های معنادار از رابطه تأثیر و تأثر میان شاعران و نویسندگان سوق داد: کشور یا نویسنده دریافت‌کننده چه شناختی از نویسنده خارجی داشته است؟ از کدام اثرش؟ آیا این شناخت بدون واسطه بوده یا به سبب عوامل واسطه چون ترجمه‌ها محقق شده است؟ چه تأثیر خاص یا مقاومتی در برابر این آثار شده؟ انتشار واقعی این آثار تا چه اندازه و با چه میزانی از ترجیح بوده است؟ آیا این آثار مورد تقلید قرار گرفته‌اند؟ چه جنبه‌ای از این آثار تقلید شده است؟ نوع؟ سبک؟ عقاید؟ یا موضوعاتشان؟ آیا این آثار تأثیری بر اندیشه یا هنر ملت بیگانه داشته‌اند؟ تأثیر آن‌ها سطحی است یا عمیق؟ زودگذر است یا دیرپای؟ پاسخ به این قبیل پرسش‌ها، موجب درک چگونگی اثرگذاری نویسنده در ادبیات بیگانه و نقش وی در تاریخ ادبیات کشور دریافت‌کننده می‌شود. گاهی شاعران و نویسندگانی بر یکدیگر اثر می‌گذارند که هر دو به یک نوع ادبی واحد پرداخته‌اند.^۱ این نوع مطالعات در مشخص کردن ویژگی‌های فردی تقلیدکننده بسیار سودمند است؛

۱. مثلاً تأثیر ریچاردسون (Richardson) بر روسو یا تأثیر بایرون (Byron) بر هاینه (Heine). نک. تینگم، ۱۹۴۶: ۱۲۵.

مثلاً در مورد مولیر (Molière) اغلب کمدی‌پردازان بعد از وی، نمایشنامه‌های وی را خوانده یا در ذهن داشته‌اند. در این صورت اگر بخواهیم تأثیر وی را بر سایر نمایشنامه‌نویسان کمدی بررسی کنیم، سولاتی از این قبیل می‌تواند در روشن شدن مسئله مفید واقع شود: در فهرست نمایشنامه‌های آن‌ها چه تغییری اتفاق می‌افتد؟ در موقعیت‌ها، شخصیت‌ها، در تکنیک پرداخت کمدی و نیز در فلسفه زندگی آن‌ها چه تغییراتی وجود دارد؟ با پرداختن به این سولات می‌توانیم ارزش کار این دو نمایشنامه‌نویس را بفهمیم و ارزیابی کنیم.^۱ در مطالعات مربوط به تأثیر یک شاعر یا نویسنده بر گروهی از شاعران و نویسندگان، بر یک مکتب و یا یک نوع ادبی مشخص، بررسی ویژگی‌های فردی رنگ می‌بازد و مطالعه وجوه مشترک در مرکز توجه تطبیق‌گر قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر، بررسی‌های تأثیر و تأثیری زمانی مفید و دربردارنده فواید انتقادی است که دوسویه باشد و تطبیق‌گر به همان اندازه که به ادبیات تأثیرگذار و چگونگی تأثیرگذاری پرداخته، ادبیات تأثیرپذیر و ویژگی‌های آن را نیز مورد مذاقه قرار دهد. گی‌یار ضمن بررسی تأثیر شکسپیر و گوته در ادبیات فرانسه می‌نویسد: «بررسی تطبیقی این دو، نشان‌دهنده نقش تحسین‌آمیز ادبیات تطبیقی در میان تاریخ عقاید و تاریخ ادبیات‌های ملی است. بررسی موفقیت شکسپیر و گوته در فرانسه موجب می‌شود که ادبیات خودمان را بهتر بشناسیم و ویژگی‌های خاص و متمایز خود را با دقت بیشتری مشخص کنیم» (گی‌یار، ۱۹۶۹: ۷۵).

البته این حوزه پژوهشی در ادبیات تطبیقی را نباید حوزه‌ای ساده و به دور از پیچیدگی‌های زمینه‌های پژوهشی دیگر تصور کرد. در واقع، انجام پژوهشی علمی و فارغ از ساده‌انگاری‌ها در این حوزه، مستلزم شناخت کافی از ادبیات دو ملت و جامع‌نگری محقق است. جدا از مسئله کمیت، تعیین چگونگی و کیفیت تأثیرگذاری، موضوع مهمی است که پرداختن به آن به آگاهی و حساسیت بیشتری نیاز دارد. گاه یک اثر از میان مجموعه آثار یک نویسنده و گاه همه آثار او در ادبیات بیگانه مورد پذیرش قرار می‌گیرد. این موضوعی است که تطبیق‌گر باید نسبت به آن حساس باشد و در صورت مقبولیت آثار به خصوصی از یک شاعر یا نویسنده، به بررسی ویژگی‌ها و وجوه تمایز آن‌ها با سایر آثار وی بپردازد. گاه شخصیت یک شاعر یا نویسنده است که بر شاعران یا نویسندگان دیگر تأثیر می‌گذارد و گاه شخصیت و آثار به طور همزمان تأثیرگذار است.^۲ پس از تعیین مؤلفه تأثیرگذار، تطبیق‌گر باید نوع تأثیرگذاری و تأثیرپذیری اعم از تأثیرگذاری شخصی، فکری، تکنیکی، تأثیرگذاری ساختار و قالب‌های متنی، موضوعی، تأثیرپذیری معکوس و تأثیرپذیری از تأویل را مشخص کند. اگرچه روش کار در این حوزه باید با ماهیت موضوع تناسب داشته باشد و تطبیق‌گر باید با استفاده از مستندات معتبر و کافی، نتایج دقیقی را ارائه دهد.

۱. نک. تیگم: ۱۱۸-۱۱۷.

۲. نک. گی‌یار: ۲۲.

در ادبیات تطبیقی فرانسوی، اغلب، شاعران و نویسندگانی مورد توجه تطبیق‌گران قرار می‌گیرند که جزء چهره‌های ادبی مشهور و صاحب آثاری ارزنده و شاهکارها باشند. به بیان دیگر، تطبیق‌گران اغلب به سراغ نویسندگان درجه اولی می‌روند که نبوغشان در خارج از زادگاه آن‌ها پرتو افکنده است و تأثیرات چشمگیری در کشورهای خارجی بر جا گذاشته‌اند.^۱ از سوی دیگر، پژوهش در این حوزه باید در یک مقطع زمانی مشخص و محدود انجام گیرد. گی‌یار با استناد به گفته لوئیس کازامین (Louis Cazamian) مبنی بر این که «اصل رابطه، هنگامی که هر دو دوره ثابت باشد، به راحتی قابل تعیین و محاسبه است»، می‌نویسد: «آثار شکسپیر حد و مرزی نمی‌شناسد در حالی که احساس و تفکر فرانسوی یا ادبیات فرانسه گریزها و متغیر است؛ بنابراین، می‌توانیم دیدگاه فرانسوی نسبت به شکسپیر را در یک دوره زمانی مشخص تعریف و ارائه کنیم. تعریفی که در یک قرن بعد دیگر اعتبار ندارد» (همان: ۷۷).

۵.۲ منابع و سرچشمه‌های متنی

پرسش اصلی تطبیق‌گر در بررسی منابع و سرچشمه‌های متنی آثار آن است که شاعر یا نویسنده، اندیشه‌ها، مضامین یا قالب و ساختار اثر هنری خود را از کجا آورده است؟ پاسخ به این پرسش، ورود به حوزه بررسی منابع در ادبیات تطبیقی است. به بیان دیگر، مطالعه منابع با هدف یافتن منشاء یک اثر در ادبیات‌های دیگر انجام می‌شود. به باور پیشوا و روسو، مطالعه نظام‌مند تأثیرات و منابع که مکمل یکدیگرند، می‌تواند چشم‌انداز نوینی برای پاسخ به بسیاری از پرسش‌های ادبی ایجاد کند (پیشوا و روسو، ۱۹۶۷: ۸۱). نویسنده یا شاعر، یا خود به منابع اثرش اشاره کرده و یا تطبیق‌گر باید فهرستی از منابع مورد استفاده وی را تهیه کند. منابع آثار ادبی هم نه صرفاً یک متن مشخص یا مجموعه آثار، بلکه گاه نامه‌ها، گفتگوهای دوستانه یا روایت‌ها و قصه‌هایی است که سینه به سینه نقل می‌شوند؛ حتی گاه کل ادبیات یک ملت، منشأ الهام می‌شود.^۲ منابع آثار را می‌توان در سه دسته منابع شفاهی، منابع چاپی و دست‌نوشته‌ها بررسی کرد.^۳

در تحقیق پیرامون منابع مکتوب، تحلیل‌های درون‌متنی که مشخص‌کننده شباهت‌ها و برقرارکننده پیوند میان متن و منبع آن هستند، با بررسی شرایطی برون‌متنی که اثر در آن تولید شده، تکمیل

۱. نک. تیگم: ۱۳۰ و گی‌یار: ۷۸.

۲. گی‌یار به عنوان نمونه‌ای از این پژوهش‌ها، به مقاله فرناند بالدن اسپرژه (Fernand Baldensperger) با عنوان «زمینه اسپانیایی مجموعه سخنان قصار روشنفکولدا» «Arrière- plan espagnol des Maximes de La Rochefoucauld» اشاره می‌کند و می‌نویسد: با مطالعه این مقاله می‌توانیم به منابع خارجی آثار ادبی فرانسوی پی ببریم و درک منابع خارجی این آثار، شناخت ما را از ادبیات فرانسه بیشتر می‌کند (گی‌یار، ۱۹۶۹: ۸۴).

۳. گی‌یار، بحث منابع و مراجع را در سه دسته مطرح می‌کند: منابع خارجی نویسندگان و شاعران فرانسوی، الهامات ناشی از فرانسه در ادبیات‌های خارجی و منابع خارجی نویسندگان خارجی. او درباره دسته سوم به کمی پژوهش‌ها به دلیل عدم تخصص کافی و مشکلات ناشی از عدم آگاهی از زبان اصلی اشاره می‌کند (نک. همان: ۹۱-۷۹).

می‌شوند. منابع شفاهی، شامل روایت‌های مشهور، قصه‌ها، حکایت‌های شفاهی، ترانه‌های روستایی یا سنت‌های خانوادگی است که می‌توانند مبنای یک اثر باشند. احساسات دیداری، شنیداری، مناظر یا آثار هنری و موسیقایی که الهام‌بخش شعر یا رمان هستند و احساسات و ایده‌ها را القا می‌کنند نیز از جمله منابع به شمار می‌آیند (تیئگم، ۱۹۴۶: ۱۴۵-۱۴۴).

در این حوزه تطبیق‌گر باید بکوشد تا به سوالاتی از قبیل پرسش‌های زیر پاسخ دهد: نویسنده در جزئیات، در کل اثر یا در حرفه خود چه شناختی از ادبیات‌های بیگانه داشته است؟ الهام‌بخش وی در الگوهایش چه بوده است؟ چه تأثیرات کلی را دریافت کرده و چه وام‌گیری‌های مشخصی داشته است؟ همچنین امکان دارد که در یک اثر، ساختار و مفاهیم اصلی، حاصل ذهنیت شخصی نویسنده باشد اما جزئیات مربوط به وقایع داستان از منبعی دیگر، به وام گرفته شده باشد؛ مثلاً در وام‌گیری جزئیات موقعیت‌ها، طرح‌ها و نقشه‌ها می‌توان به منابع *گالیور* (*Gulliver*) اثر سویف (Swift) که هم‌چون منابع *آستره* (*Astrée*) اثر اورفه (Urfé) بسیار مدیون شعرهای شبانی ایتالیایی است، اشاره کرد (همان: ۱۴۸-۱۴۷).

تطبیق‌گر باید بکوشد تا بر پایه شناخت و آگاهی کامل از ادبیات ملت فرستنده و دریافت‌کننده، زمان و موقعیت و نیز اشراف به نوع ادبی، ساختار و مضمون اثر، مسئله تأثیرپذیری از منابع را از بحث توارد و شباهت‌های احتمالی یا حتی سرقت‌های ادبی متمایز کند. نباید فراموش کنیم که در این حوزه، صرف مشخص کردن منابع و سرچشمه‌های متنی یک اثر نمی‌تواند به تنهایی کافی باشد بلکه مهم‌تر از آن تعیین چگونگی استفاده از منابع، میزان وام‌گیری‌ها، افزایش‌ها و کاهش‌ها و ایجاد تغییرات در مواد اخذ شده است. در این میان تشخیص اصالت فردی و ذوق و خلاقیت نویسنده یا شاعر در آفرینش اثر هنری بسیار حائز اهمیت است. به ویژه زمانی که صحبت از جستجوی منابع یک استعداد نیرومند و بکر است، این مسئله از حساسیت بیشتری برخوردار است. واضح است که جستجو در منابع و سرچشمه‌های یک متن، زمانی ثمربخش است که درک میزان خلاقیت فردی نویسنده یا شاعر از رهگذر چنین پژوهشی تعیین شود. به باور گی‌یار نتیجه مضحکی است اگر پیگیری منابع و سرچشمه‌های متنی و فکری آثار ادبی را به معنای مدفون کردن ذوق و خلاقیت آفرینش‌گران آن‌ها زیر آواری از منابع بدانیم (گی‌یار، ۱۹۶۹: ۲۳). بررسی منابع این امکان را می‌دهد تا شایستگی نبوغ‌هایی را مشخص کنیم که اندیشه‌های پیش پا افتاده و مستعمل را بازآفرینی می‌کنند یا افکار و اندیشه‌هایی که موفقیت‌چندانی نداشته یا متعلق به نویسندگان متوسط بوده‌اند را با درخشش و جلوه تازه‌تری انتقال می‌دهند و با افزودن تأثیرات شخصی خود، آن‌ها را در چشم آیندگان به نام خودشان ثبت می‌کنند. از سوی دیگر، تطبیق‌گر نباید جستجوی خود در باب منابع را تنها محدود به یک ادبیات کند. تطبیق‌گر باید نویسنده یا شاعر را در مرکز تحقیق قرار دهد، سپس هر نوع وام‌داری وی به ادبیات‌های بیگانه را در حول آن قرار دهد. از این رو، تیئگم مطالعه منابع را، «مطالعات دایره‌وار» (Circulaires) نام می‌نهد (۱۹۴۶: ۱۵۰-۱۴۷). به عبارت دیگر،

تطبیق‌گر در مطالعه منابع باید در این باره تحقیق کند که مضامین، هنگام انتقال از زبانی به زبان دیگر چگونه تغییر یافته‌اند و خلق و خو و طرز تفکر هر نویسنده، هر یک از آن‌ها را به چه صورتی مبدل کرده است (ددیان، ۱۹۵۴، به نقل از صفاری، ۱۳۵۷: ۳).

۶.۲. عوامل واسطه در دادوستدهای ادبی

رابطه تأثیر و تأثر یا به طور مستقیم و یا به شیوه غیرمستقیم به یاری عوامل واسطه صورت می‌گیرد. تحقیق درباره عوامل واسطه در نقل و انتقالات ادبی، یکی از حوزه‌های بسیار مهم در مطالعات ادبیات تطبیقی است چراکه امکان نشر آثار، اندیشه‌ها، جریان‌ها، موضوعات و اشکال ادبی یک ملت در ادبیات ملل دیگر از رهگذر عوامل واسطه فراهم می‌شود. ترجمه‌ها، اقتباس‌ها، سفرنامه‌ها، مطبوعات، روایات سیاحان و آن‌چه ناقدان آثار می‌نویسند، از جمله واسطه‌ها در روابط ادبی میان ملت‌ها به شمار می‌آیند.

در زیر عنوان «مبادلات ادبی بین‌المللی» (Échanges Littéraires Internationaux) از یک سو ابزارهایی را قرار می‌دهیم که عقاید و انواع ادبی، موضوعات، تصاویر، مجموعه آثار یا آثار پراکنده را از ملتی به ملت دیگر انتقال می‌دهند و از سوی دیگر، موضوعاتی را می‌گنجانیم که در درون ملت‌ها نقل و انتقال می‌یابند (پیشوا و روسو، ۱۹۶۷: ۴۵). تیگم می‌نویسد: در تمام موارد، نخست می‌توانیم نقطه شروع عبور از گذرگاه ملی را مشخص کنیم. این نقطه شروع می‌تواند نویسنده، اثر یا یک عقیده باشد و ما آن را «فرستنده» (Émetteur) نام می‌نهیم. سپس به تعیین نقطه ورود می‌رسیم که می‌تواند نویسنده، اثر، صفحه، عقیده یا احساس باشد و آن را «گیرنده» (Récepteur) می‌نامیم. طی این مسیر اغلب توسط واسطه‌ها صورت می‌گیرد که می‌توانند فرد یا گروه، ترجمه و یا تقلید از متن اولیه باشند و این واسطه‌ها «انتقال‌دهنده» (Transmetteur) هستند (۱۹۴۶: ۶۰). بنا به گفته شورل (Chevrel)، «واسطه‌ها مواردی از جمله وسایل پشتیبانی ابزاری و عمل شخصیت‌ها است که در تعیین نقل و انتقالات فرهنگی سهیم‌اند (۱۳۸۶: ۸۹).

عوامل واسطه در دادوستدهای ادبی را به طور کلی می‌توان در سه گروه زیر دسته‌بندی کرد:

۱.۶.۲. اشخاص و گروه‌ها

اشخاص واسطه چه در ملت دریافت‌کننده و چه در ملت فرستنده، افرادی هستند که به انتشار آثار بیگانه در کشورهایشان می‌پردازند. اشخاص دیگری هم هستند که نه متعلق به ملت دریافت‌کننده‌اند و نه متعلق به ملت صادرکننده، بلکه به ملت سومی تعلق دارند که آن شخص در آن‌جا نقش انتقال‌دهنده را دارد. این اشخاص به ویژه متعلق به ملت‌های بینابین دو ملت یا ملت‌های دو زبانه هستند. در میان اشخاصی که به

عنوان عوامل واسطه محسوب می‌شوند، شخصیت‌های برجسته و نقش آنها در انتشار یا موفقیت برخی آثار خارجی در زادگاه خود یا بالعکس اهمیت دارد^۱.

کانون‌های ادبی فعال و گسترده، گروه‌های دوستان و انجمن‌های ادبی^۲ نیز می‌توانند نقش قابل توجهی را در انتقال اندیشه‌ها، موضوعات و آثار ادبی ایفا کنند؛ این گروه‌ها به ویژه زمانی که می‌کوشند تا ایده‌آلی بومی را که ایده‌آلی منسوخ تصور می‌شود، جانشین ایده‌آل وام گرفته‌شده از همسایه ادبی کنند، اهمیت دوچندان می‌یابند^۳.

۲.۶.۲. آثار چاپی

در ذیل این دسته، از یک سو مجلات و نشریه‌های ادواری قرار می‌گیرند که با معرفی نویسندگان و شاعران و نقد آثار آنها، موجب انتقال شهرت شاعران و نویسندگان، آثار یا شناخت کلی از ادبیات یک ملت می‌شوند. از میان نشریات و مجلاتی که در فرانسه منتشر می‌شد و در انتقال ادبیات سایر ملت‌ها تأثیرگذار بود، می‌توان به *La Revue Britanique Les Archives litteraires de l'Europe* و *La Journal étranger* اشاره کرد. از سوی دیگر، شامل گزارش‌ها، تحلیل‌ها، نوشته‌های انتقادی پیرامون معرفی و نقد آثار، سفرنامه‌ها و روایت‌های جهانگردان و ترجمه‌های آثار مختلف است. پیشوا و روسو بر لزوم مطالعه نشریات دوره‌ای تخصصی که درباره وضعیت و تکامل ادبیات‌های بیگانه اطلاع‌رسانی می‌کنند، مجلاتی که به عموم مردم اختصاص دارند و نیز رسانه‌های خبری تأکید می‌کنند (۱۹۶۷: ۷۱-۶۹). در میان آثار چاپی دو عامل سفرنامه‌ها و ترجمه‌ها بیشتر از سایر عوامل در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی مورد توجه قرار گرفته است.

۳.۶.۲. رسانه‌ها

در دوره حاضر باید دسته سومی را نیز به این دو دسته اضافه کنیم و آن تولیدات انبوه سینمایی، نمایش‌های روی صحنه و آثار هنری چون نقاشی‌ها و موسیقی است که در انتقال فرهنگ و ادبیات یک ملت به ملت دیگر نقش مؤثری را ایفا می‌کنند. البته امکان تغییرات و تصرفات به ویژه در نمایش‌ها را نباید نادیده گرفت. شورل می‌نویسد: یک نمایشنامه خارجی معمولاً از خلال واسطه، که کارگردانی است، فهمیده و درک می‌شود. به علاوه، یک نمایشنامه خارجی، اثری است که دستکاری‌اش قطعاً از تمامی آثار ادبی بیشتر جلب توجه می‌کند (۱۳۸۶: ۹۴).

۱. ادبیات تطبیقی از میان گروه زیادی از نویسندگان، اغلب کسانی را مورد توجه قرار می‌دهد که به نظر می‌رسد ذوق بیشتری در انتقال ادبیات و فرهنگ کشور خود به سایر کشورها و بالعکس داشته‌اند (گی‌یار، ۱۹۶۹: ۱۸-۱۷).

۲. به عنوان نمونه، می‌توان به انجمن ادبی پلیئاد (Pléiade) فرانسه اشاره کرد که بررسی انواع ادبی را در محور توجه خود قرار داده بود.

۳. درباره واسطه‌های ادبی نک: تیگم، ۱۹۴۶: ۱۵۴-۱۵۲.

بی‌شک بررسی روابط ادبی، زمانی به شیوه علمی صورت می‌گیرد که تطبیق‌گر بتواند با رعایت چهارچوب‌های صحیح و دلایل مؤید به طرح دقیقی از نظام روابط تأثیر و تأثر میان ادبیات دست یابد. به ویژه زمانی که رابطه تأثیر و تأثر به واسطه عوامل انتقال ادبی صورت گرفته، دشواری پژوهش دو چندان می‌شود. اگر به عنوان مثال ترجمه عامل واسطه تأثیرپذیری بوده، باید روشن کرد که این ترجمه‌ها تا چه اندازه وفادار و کامل بوده‌اند؟ چه تغییراتی در آن‌ها راه یافته است؟ مترجمان چه کسانی بوده‌اند و با چه تفکر و نگرشی دست به ترجمه آثار زده‌اند؟ درباره سایر واسطه‌های ادبی نیز سوالاتی مشابه قابل طرح است؛ گاهی یک اثر خارجی فقط از طریق خلاصه آن یا از رهگذر تحلیل‌ها و گزارش‌ها شناخته می‌شود. در این صورت، شرایط تغییر و انحراف در شناخت، بیشتر به وجود می‌آید و پیش از پرداختن به پژوهش، نخست باید به سوالاتی از این قبیل پاسخ گفت: آیا واقعاً خلاصه‌ها به بارزترین جنبه‌های اثر می‌پردازند؟ آیا تحلیل‌ها دقیق هستند؟ اعتبار منتقدی که به ارزیابی اثر می‌پردازد، چقدر است و چه جبهه‌گیری‌هایی دارد؟ (ژون، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۱).

هم‌چنین، تلاش تطبیق‌گر در بررسی سفرنامه‌ها بر این مدار استوار است که بتواند پاسخی برای پرسش‌های زیر بیابد: مثلاً اطلاعات لازم درباره یک کشور چگونه از رهگذر سفرنامه‌ها به کشوری دیگر راه یافته است؟ آیا جهانگرد خود، کشور دیگر را دیده است یا آشنایی وی بر مبنای واسطه‌های دیگری مثل روایت‌های شفاهی یا کتاب‌ها بوده است؟ کدام بخش از فرهنگ و ادبیات کشورهای دیگر در آثار سیاحان و به چه اندازه منعکس شده است؟ شخصیت‌های آثارشان چه رفتاری از آن ملت را به خود نسبت داده‌اند و چرا؟ و نیز بسیار مهم است دریابیم سیاح خود چه پیش‌داوری‌ها و ساده‌نگری‌هایی داشته و چه چیزهایی را درباره ملت دیگر کشف کرده است. تأمل در این نکته که آن‌چه سیاحان می‌گویند تا چه اندازه محصول علائق شخصی آنها و تا چه اندازه وام‌گرفته از واقعیت‌های بیرونی است، هم ضرورت دارد. به تمام این عوامل باید عامل فاصله را نیز افزود؛ هرچه فاصله میان تأثیر و تأثر دورتر باشد، طبیعتاً برقراری رابطه میان متون نیز کمتر خواهد شد. افزون بر این، نباید از خاطر برد که همواره امکان پیش‌انگاری‌های نادرست و درک ناقص آثار از سوی تأثیرپذیرندگان، به ویژه زمانی که متن از طریق واسطه‌ها درک و منتقل می‌شود وجود دارد. هم‌چنین، مشکلات ناشی از ترجمه، تأثیر انگاشت‌های ذهنی و دخالت دادن آنها، تعصبات و از همه مهم‌تر تفاوت‌های ناشی از عوامل برون‌متنی را نباید نادیده انگاشت.

۳. نتیجه‌گیری

دسته‌بندی‌های موضوعی در حوزه ادبیات تطبیقی و تعیین محدوده‌ها و روش‌شناسی پژوهش در هر دسته در بهبود شیوه پژوهش در این رشته اهمیت قابل‌توجهی دارد. درک ناقص نظریه فرانسوی ادبیات تطبیقی، از جمله آسیب‌های مطرح در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران است که زمینه را برای اشتباهات بنیادین فراهم می‌کند. روشن کردن مبانی نظری، پایه اولیه و بستر ضروری برای انجام

تحقیقاتی نظام‌مند در این حوزه است. در این مقاله، با جمع‌بندی دیدگاه‌های نظریه‌پردازان فرانسوی، در مجموع ۶ حوزه اصلی پژوهش را مشخص کردیم و در کنار پرداختن به مؤلفه‌های مورد نظر در هر حوزه، شیوه پژوهش در هر یک از این زمینه‌های تحقیقی را نیز روشن کردیم. همانطور که ملاحظه شد، بررسی تطبیق‌گر باید با توجه به کلیت ادبیات هر ملت صورت گیرد. ضمن این‌که صرف بررسی مقایسه‌ای و پرداختن به شباهت‌ها بدون در نظر گرفتن تفاوت نگاه و رویکرد ملت‌های مختلف نسبت به یک زمینه مشترک یکی از آسیب‌های جدی در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی است. بررسی انتقال یک موضوع ادبی از ملتی به ملت دیگر از رهگذر عوامل واسطه ادبی و چگونگی این نقل و انتقال موضوعی است که باید توجه تطبیق‌گر را به خود جلب کند. پرداختن به نبوغ و خلاقیت شاعران در اخذ مواد ادبی از ادبیات یک ملت و ایجاد تغییرات در آن با توجه به عوامل برون‌متنی و نیز تأثیر خصوصیات فردی تأثیرپذیر نیز باید در اولویت تحقیق قرار گیرد. همچنین نباید فراموش کرد که در تمام این حوزه‌ها، اثبات رابطه تأثیر و تأثر بر مبنای دلایل متقن و اسناد معتبر تاریخی در مرحله نخست تحقیق قرار می‌گیرد زیرا کنار هم گذاشتن تشابهات بدون اثبات رابطه تأثیرگذاری خارج از حوزه ادبیات تطبیقی است. واضح است که پژوهش در این حوزه را نباید ساده و به دور از پیچیدگی‌های زمینه‌های پژوهشی دیگر تصور کرد. در واقع، تعیین چگونگی و کیفیت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری موضوعی است که پرداختن به آن نیازمند جامع‌نگری محقق و شناخت کافی وی از ادبیات دو ملت است.

کتاب‌نامه

ژون، سیمون، (۱۳۹۰). *ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی (رساله راهبردی)*، ترجمه حسن فروغی، تهران: سمت.

شورل، آیو، (۱۳۸۶). *ادبیات تطبیقی*، ترجمه طهمورث ساجدی، تهران: امیرکبیر.

صفاری، کوکب، (۱۳۵۷). *افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی در ادبیات انگلیسی (در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی تا سال ۱۸۵۹)*، پژوهشی در ادبیات تطبیقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Bassnett, S. (1993), *Comparative Literature, A Critical Introduction*, Oxford, UK & Cambridge, USA: Blackwell.

Brunel, P. et Pichois, Cl., et Rousseau, A. M. (1983), *Qu'est-ce que La Littérature comparée?* Paris: Armand Colin.

Brunetière, F. (1906), *L'Évolution des genres dans l'histoire de la littérature*, Paris: Hachette.

Dédéyan, Ch. (1954), *Le thème de Faust dans la littérature européenne*, Paris: Lettres modernes.

Guyard, M.F. (1969), *La littérature comparée*, Paris: Presses universitaires de France.

Koch, M. (1900), *Studien Zur Vergleichenden Literaturgeschichte*, Berlin: A. Duncker.

Pichois, D. et Rousseau, A. M. (1967), *La littérature comparée*, Paris: A. Colin.

Van Tieghem, P. (1946), *La littérature comparée*, Paris: A. Colin.